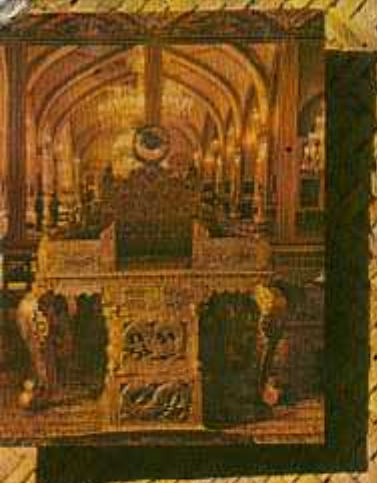


فرهنگنامه ایران





نکاتی چند در باب این فرهنگنامه و طرز استفاده از آن

این مجموعه چنان تنظیم شده است که کتاب بیشتر جنبهٔ قرائتی داشته باشد و در ضمن حاوی مطالب علمی، ادبی، هنری، تاریخی، جغرافیایی و غیره نیز باشد. حدود ۱۵۰۰ مقاله در زمینه‌های مختلف چنان انتخاب شده است که هر یک از آنها شامل لغات و اصطلاحات فراوان در هر زمینه است. مثلاً نخستین مقالهٔ این مجموعه «آب» است. در این مقاله با زبان بسیار ساده بیان شده است که آب به هر سه حالت مایع و جامد و بخار موجود است، و در چه شرایطی به هر یک از این سه حالت تبدیل می‌شود، قسمت عمدهٔ سطح زمین از آب پوشیده شده، در این آبها موجودات زنده و گیاهان زندگی می‌کنند، در بدن ما آب وجود دارد، آب در زندگی ما تا چه حد لازم است، آب را به زبان علمی چگونه می‌نویسند، آب از چه ساخته شده است، و غیره.

شیوهٔ بیان موضوعات مختلف نیز، متناسب با جنبهٔ قرائتی کتاب بسیار روان و ساده اختیار شده است. از استعمال فورمولهای علمی و ریاضی، حروف لاتینی (حتی المقدور)، و بیانهای پیچیدهٔ علمی خودداری شده است. تلفظ کلمات نامأنوس و کلمات خارجی به وسیلهٔ اعراب مشخص شده است.

در مورد تلفظ حرف «و» که هم حرفی است بیصدا و هم باصدا، اگر حرف بیصدا باشد «واو» تلفظ می‌شود (مثل دوات، جواد، نوه)؛ اگر حرف باصدا باشد، با صدای «و» می‌دهد (مثلاً در نخود، نیدروژن، موتور) با صدای «او» (مثلاً در نور، پول، ترازو). در حالت اول آن را چنین می‌نویسیم: (ؤ، وؤ)، و در حالت دوم به صورت معمولی: (و، وؤ).

هر گاه عنوان مقاله‌ای مرکب از دو جزء باشد که به وسیلهٔ () از هم جدا شده‌اند، جزء دوم یا نام کوچک شخص است، یا قسمتی است که در اصل باید قبل از جزء اول آورده شود. مثلاً مقالهٔ مربوط به لویی پاستور دانشمند فرانسوی تحت عنوان «پاستور، لویی»، و مقالهٔ مربوط به دریای بالتیک تحت عنوان «بالتیک، دریای» آمده است.

در آخر جلد شانزدهم فهرستی تنظیم شده است که حاوی مقالات اصلی مجموعه است و در مقابل هر مقاله شمارهٔ جلد و شمارهٔ صفحهٔ مربوط با دو رنگ قرمز نوشته شده است. مثلاً «آب ۱-۳» می‌رساند که مقالهٔ آب در جلد ۱ صفحه ۳ است. در ضمن این مقالات لغات و اصطلاحاتی که در هر مقاله به کار رفته ذکر شده و نشان داده شده است که برای یافتن آن لغت با اصطلاح به کدام مقالهٔ اصلی باید مراجعه شود، مثلاً در صفحهٔ اول فهرست، بعد از مقالهٔ آبله ۱-۱۰، چنین آمده است: «آبله گاوی ۶-۵۶۲»، یعنی برای آنکه اطلاعی دربارهٔ آبله گاوی به دست آورید باید به جلد ۶ صفحه ۵۶۲ مراجعه کنید. این گونه مقالات فرعی به صورت دیگری هم در فهرست آمده است: مثلاً «آتن». اگر آتن را در فهرست بجویید خواهید دید که در آن اشاره شده است به حکومت آتن ۷-۶۲۴؛ کشورهای یونان ۱۶-۱۵۸۲. یعنی در جلد ۷ صفحه ۶۲۴ و در جلد ۱۶ صفحه ۱۵۸۲ از آتن سخن گفته شده است. در ذیل بعضی مقالات اصلی نیز مطالبی در فهرست درج شده است که می‌رساند که از آن مقاله در چه جاهای دیگر سخن به میان آمده است.



شرکت سهامی کتابهای جیبی

و مؤسسه انتشارات امیرکبیر

با همکاری مؤسسه انتشارات فرانکلین

چاپ اول ۱۳۴۶

© Copyright 1959 by Golden Press, Inc. Designed and produced by Artists and Writers Press, Inc. Printed in the U.S.A. by Western Printing and Lithographing Company. Published by Simon and Schuster, Inc., Rockefeller Center, New York 20, N. Y.

Illustrations from GOLDEN BOOKS, published by Simon and Schuster, Inc., New York, © 1949, 1951, 1952, 1953, 1954, 1955, 1956, 1957 by Simon and Schuster, Inc., and Artists and Writers Guild, Inc.; from the Basic Science Education Series (Unitext), published by Row, Peterson and Company, Evanston, Illinois, © 1941, 1942, 1943, 1947, 1949, 1958, 1959 by Row, Peterson and Company; and from MY LITTLE MISSAL, © 1950 by Artists and Writers Guild, Inc., and Catechetical Guild Educational Society.

سہ ماہی
احمد زمان پورا در سرینا

۸۳۶

۱۱، ۲، ۸۸

فرہنگنامہ

جلد ہفدہم

ایران

زیر نظر

رضا اقصی

کارگزاران فنی

هرمز وحید

مدیر فنی و مسئول تولید

محمدزمان زمانی - نورالدین زرین کلک
آراییک باغداساریان - پرویز کلانتری
احمد صنعتی - پایان طبری - فرشته پرویزی.

نقاشان

سیف‌اله یزدانی

خطاط

لیلی محرابی - علی امین‌الهی

صفحه پردازان

شرکت سهامی افست

چاپ و صحافی

گیلیارد عرفان

دستیار فنی



آبادان شهر آبادان که تا حدود چهل سال پیش عبادان نام داشت، مرکز شهرستان آبادان در استان ششم است. جمعیتش حدود ۲۲۶'۵۰۰

(سرشماری ۱۳۳۵ هجری شمسی) و ارتفاعش از سطح دریا ۵ متر است. بر ساحل چپ شط العرب، به فاصله ۴۸ کیلومتری خلیج فارس واقع است. هوایش بسیار گرم و در تابستان از گرمترین نقاط مسکون ایران است.

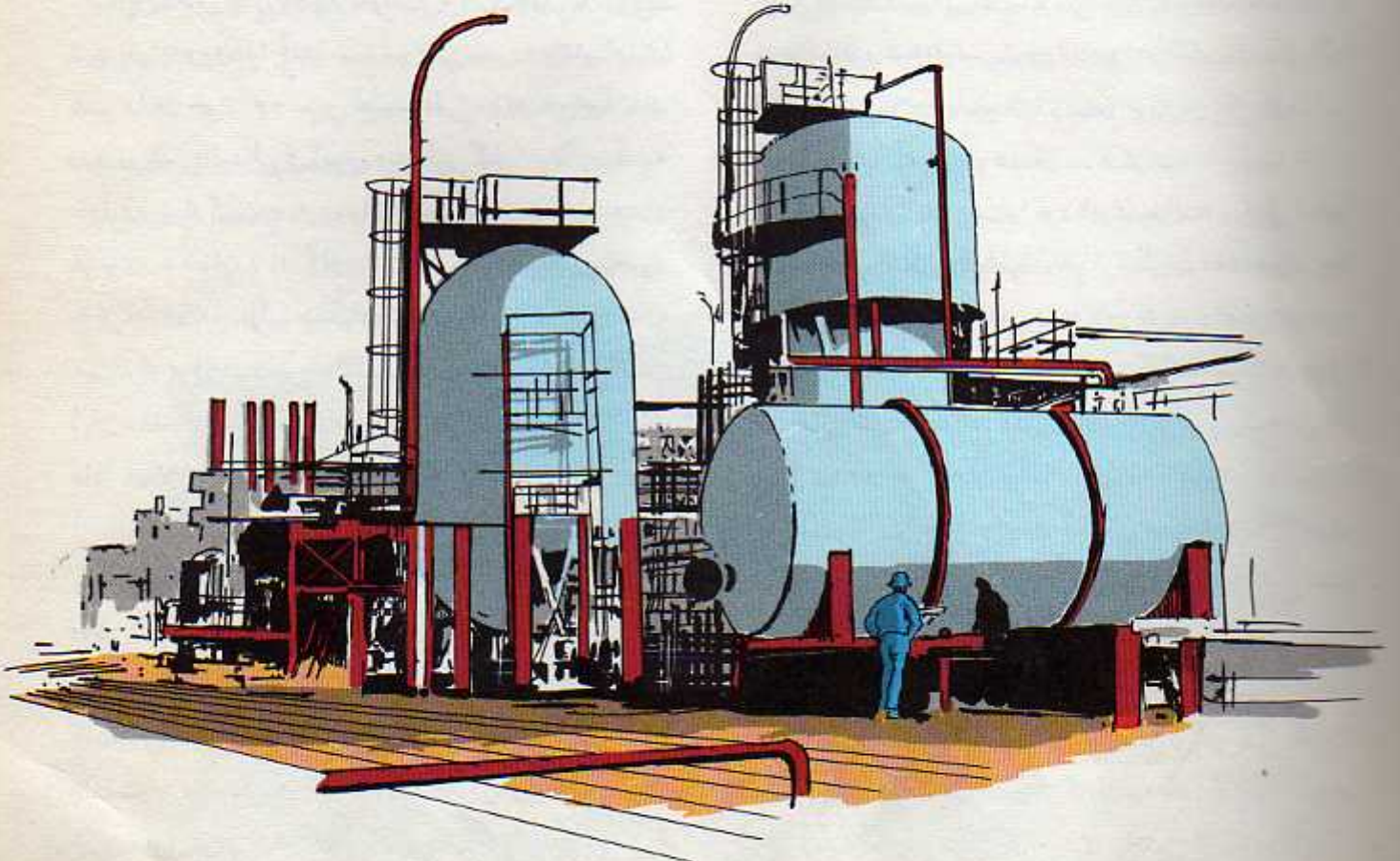
توسعه سریع صنعت نفت ایران آبادان را به صورت بزرگترین پالایشگاه و مرکز تولید نفت در آسیا در آورده است. نفتکشهای جهان برای حمل و نقل انواع محصولات نفتی از اسکله‌های آن استفاده می‌کنند. نفت خام به وسیله چند لوله از نواحی نفتخیز اطراف به آن می‌رسد، و قسمتی از آن در پالایشگاههای مختلف تصفیه و بقیه با کشتی به

خارج فرستاده می‌شود. وسعت پالایشگاههای نفت آبادان ۴ میلیون متر مربع است.

رونق عبادان در سال ۱۹۰۹ میلادی شروع شد، که در آن سال شرکت نفت انگلیس و ایران قراردادی با شیخ محمره (خرمشهر) بست و در آنجا به تأسیس پالایشگاه پرداخت. بدین ترتیب عبادان جدید بنیاد گذارده شد که در سال ۱۹۵۱ میلادی پالایشگاه آن بزرگترین پالایشگاه جهان بود. در سال ۱۳۱۴ شمسی نام شهر عبادان به آبادان تبدیل شد.

شهر آبادان از دو قسمت کاملاً متمایز و متناقض تشکیل یافته است: یک قسمت آن بسیار مدرن است، و بر طبق اصول نوین شهرسازی ساخته شده، و از این جهت در ایران بینظیر است؛ قسمت دیگرش «آبادان قدیم» و مناطق مسکونی کارگران شرکت نفت (از قبیل حصیر آباد معروف) است که بسیار محقر و ناآتمین است.

پالایشگاه بزرگ نفت آبادان





آغاچاری ناحیه آغاچاری، در شهرستان بهبهان، استان ششم، بزرگترین تولیدکننده نفت خام در ایران است، به طوری که بیش از ۶۰ درصد نفت خام ایران در این ناحیه تولید می‌شود. عملیات حفاری برای استخراج نفت در ۱۹۲۶ میلادی در آغاچاری آغاز شد، و در ۱۹۳۸ چاه شماره ۳ به نفت رسید. اول بار در ۱۹۴۴ نفت آغاچاری به وسیله لوله به آبادان حمل شد. در سال ۱۹۶۰ روزانه قریب ۷۰۰۰۰۰۰ چلیک نفت از چاههای نفتی آغاچاری به بندر ماهشهر، سابقاً معشور، (برای صدور) و به آبادان (برای تصفیه) حمل شده است. نیروی برق آغاچاری از آبادان فراهم می‌شود. آغاچاری با جاده‌های آسفالت‌شده به دیگر نواحی نفتخیز و به بندر معشور مرتبط است.

ابوریحان بیرونی (۳۶۲ - ۴۴۰ هجری قمری) یکی از بزرگترین دانشمندانی که تا کنون پا به عرصه وجود گذاشته ابوریحان بیرونی، ریاضیدان و منجم و جغرافیدان و فیلسوف و جهانگرد بزرگ ایرانی است.

ابوریحان اهل ولایت خوارزم بود، و چون در بیرون شهر خوارزم به دنیا آمد، به بیرونی معروف شد. اوایل عمر را در خوارزم و سپس چند سالی را در جرجان در دربار شمس‌المعالی قابوس و شمگیر گذراند. بعد به خوارزم بازگشت و در زمان لشکرکشی سلطان محمود غزنوی به خوارزم در آنجا بود، و همراه سلطان محمود به غزنه رفت. در غالب جنگهای سلطان محمود در هندوستان همراه او بود. در هند با دانشمندان هند معاشرت داشت، زبان سانسکریت آموخت، و سایر اطلاعات خود را وسعت داد. در ۷۷ سالگی در غزنه درگذشت.

ابوریحان دانشمندی بود محقق و دقیق و نکته‌سنج، با ذوقی بسیار سلیم. افکارش تازه و جوان و نزدیکتر به افکار دانشمندان کنونی است تا به فضایی عصر خود. از جمله تحقیقات او اینهاست: شرح شمار هندی؛ مجموع کندمهایی که به تصاعد هندسی در خانه‌های شطرنج قرار داده شود، ساده کردن تصویر جسم‌نما برای تسطیح کره؛ تعیین دقیق عرض و طول جغرافیایی شهرها، تحقیق در جرم مخصوص و تعیین جرمهای مخصوص ۱۸ سنگ گرانیتها و فلز.

ابوعلی سینا (۳۷۰-۴۸۲ هجری قمری) یکی از معروفترین دانشمندان ایران ابوعلی سینا یا ابن سینا ملقب به شرف‌الملک و شیخ‌الرئیس بوده است. این دانشمند بزرگ فیلسوف، پزشک، ریاضیدان، و منجم بود. در یکی از توابع بخارا به دنیا آمد و در همدان درگذشت.

ابوعلی سینا در بخارا نزد ابوعبداله ناتلی منطق آموخت و پزشکی و ریاضیات هم فرا گرفت. هفده‌ساله بود که نوح ابن منصور سامانی را درمان کرد، و همین موجب شد که کتابخانه سلطنتی در اختیارش گذاشته شود. از قول وی چنین نقل کرده‌اند: «کتابهای گوناگونی که من در آنجا دیدم و خواندم کسی نام آنها را نشنیده بود... چون پس آن کتب را خواندم و از آنها بهره‌مند شدم... چون به سن هجده‌سالگی رسیدم از تمام این علوم فارغ شده بودم، و از آن بعد چیزی بر من مکشوف نشد.»

در ۲۲ سالگی پدرش را از دست داد. در آن ایام دولت سامانی رو به انقراض بود، و چون غزنویان بر بخارا مستولی شدند، ابوعلی به گرگانج به خدمت خوارزمشاه علی ابن مأمون و سپس به خدمت جانشین او مأمون ابن محمد پیوست، و نزد آنان تقرب یافت. پس از تسلط

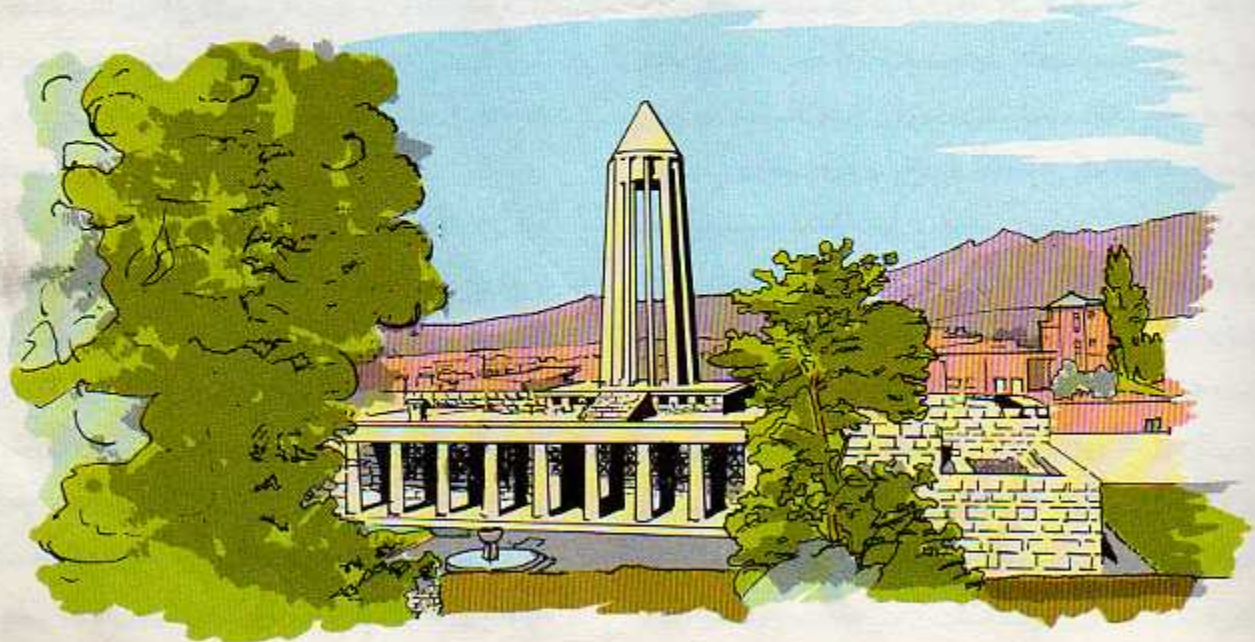
محمود غزنوی بر خوارزم، پنهانی خوارزم را ترك کرد، و سپس به نسا و ابیورد و طوس و گرگان بازگشت. در بازگشت به گرگان بود که ابوعبید جرجانی به خدمت او پیوست. به سال ۴۰۴ هجری قمری به ری رفت. بعد از ۴۰۵ به قزوین و سپس به همدان نزد شمس‌الدوله دیلمی رفت و وزیر شد. پس از مرگ شمس‌الدوله، جانشینش سماءالدوله چهار ماه او را زندانی کرد. اندکی پس از آنکه آزاد شد به اصفهان نزد علاءالدوله کاکویه رفت، و در آنجا مورد احترام قرار گرفت و به تدریس و تألیف پرداخت. سرانجام در سفری که با علاءالدوله به همدان رفت درگذشت.

ابوعلی سینا در خوارزم با ابوریحان بیرونی و ابوسهل مسیحی و ابونصر عراق ارتباط داشت. از شاگردان معروفش، علاوه بر ابوعبید، ابوالحسن بهمنیار ابن‌مرزبان، ابن زیله، و معصومی را می‌توان نام برد. از تیزهوشی ابوعلی حکایتها نقل کرده‌اند، و نیز گفته‌اند که از گفتار زشت و سخنان تند نسبت به فضایل معاصر خود و گاهی نسبت به قدما پروا نداشت، تا جایی که در سؤال و جوابهای علمی با ابوریحان بیرونی، سخنان درشت گفت. ابوعلی در شرق به عنوان فیلسوف و در غرب به‌عنوان پزشک شهرت داشته است. در فلسفه وی کوشیده است که آن را با دین اسلام وفق دهد، با این حال جمعی او را کافر خواندند. اول کسی است در اسلام که کتب جامع و

منظم در فلسفه نوشته و کتاب شفای او در حکم يك دایرة-المعارف فلسفی است. از دیگر آثار فلسفی او می‌توان **دانشنامه علانی و مبداء و معاد** را نام برد. در پزشکی کتاب **قانون** در اروپا شهرت بسزا یافت، ولی در این رشته شهرت ابوعلی به پای محمد ابن زکریای رازی نمی‌رسد. در ریاضیات و نجوم و در موسیقی نیز دست داشت. بیش از ۱۲۰ کتاب و رساله به او نسبت داده‌اند که اکثر آنها به زبان عربی است. اشعار فارسی و عربی نیز به ابوعلی سینا نسبت داده‌اند. آثار موسیقی او از کارهای فارابی کاملتر و جامعتر است.

ابوعلی سینا نخستین دانشمندی است که در ایران بعد از اسلام دربارهٔ تعلیم و تربیت اظهار نظر کرده است. نظریات تربیتی وی در سه کتاب از تألیفات عربی او (رسالهٔ **تدابیر المنازل**؛ فن سوم از کتاب اول **قانون**، و کتاب **شفای**) آمده است. ابوعلی به خصوص پنج اصل را در تعلیم و تربیت مهم می‌داند که عبارتند از: ایمان، اخلاق خوب، تندرستی، سواد، هنر و پیشه. به عقیدهٔ او طفل را باید از شش سالگی به مکتب فرستاد، و در ضمن تحصیل از ورزش که برای سلامت بدن لازم است، و نیز از پیشه که برای امرار معاش است، نباید غفلت کرد.

آرامگاه ابوعلی سینا در شهر همدان واقع است که مقارن جشنهای هزارهٔ وی به سال ۱۳۳۰ هجری شمسی در مقبرهٔ قدیم وی بنا شد.





نوشته‌اند، کتاب حدود العالم در جغرافیا از نویسنده‌ای ناشناس، و شاهنامه ابومنصوری به نثر فارسی که فقط مقدمه آن باقی مانده است. از شعرای مهم این دوره می‌توان اینان را نام برد: رودکی سمرقندی که کلیله و دمنه را از عربی به شعر فارسی برگرداند، شهید بلخی، که تألیفاتی نیز داشته و اکنون اثری از آنها در دست نیست؛ و دقیقی که هزار بیت از شاهنامه سروده اوست.

نظم و نثر فارسی در این دوره بسیار ساده و روان بوده و لغات عربی کم داشته است. معانی و مضمونهای آنها نیز ساده و طبیعی بوده است.

۲- دوره غزنویان (۳۹۰-۵۸۲ هجری قمری). در این دوره کار سامانیان در ترویج زبان فارسی دنبال شد، و شاعران و نویسندگان بسیار پدید آمدند. مهمترین شعرای این دوره عبارتند از: فردوسی سراینده شاهنامه، فرخی سیستانی و عنصری و منوچهری دامغانی که همه قصیده‌سرا هستند.

نویسندگان مهم این دوره عبارتند از: ابوالفضل بیهقی صاحب تاریخ بیهقی (در شرح پادشاهی مسعود غزنوی)، و ابوالعالی نصرالله منشی صاحب ترجمه کلیله و دمنه. ابوریحان بیرونی ریاضیدان و منجم بزرگ ایرانی، و ابوعلی سینا پزشک و فیلسوف بزرگ ایرانی نیز تألیفاتی به فارسی دارند. از نثرهای معروف دیگر این دوره تاریخ سیستان است.

ادبیات فارسی زبان ما ایرانیان زبان فارسی است. پیش از رواج زبان فارسی، در دوره‌های ساسانیان و اشکانیان، زبان پهلوی رواج داشت. پیش از آن، در زمان شاهنشاهان هخامنشی و قبل از آنان، زبانهای فارسی باستان و اوستایی از زبانهای رایج در ایران بوده و آثاری از این دو زبان باقی مانده است.

زبان فارسی، که ذری نیز نامیده می‌شود، اصلاً زبان مردم مشرق ایران بوده است. پس از روی کار آمدن یعقوب لیث صفاری، که دستور داد شعرا وی را به فارسی مدح گویند، زبان فارسی به عنوان زبان رسمی و ادبی رواج یافت، و پس از آن در همه ایران بزرگ قدیم گسترده شد، و نویسندگان و شاعران بسیار تا کنون به این زبان آثار فراوان به جای گذاشته و ادبیات وسیعی پدید آورده‌اند.

در سه قرن اول هجری، پیش از آنکه زبان فارسی زبان رسمی و ادبی ایران شود، ایرانیان بیشتر کوشیدند که آثار ادبی پهلوی را به زبان عربی ترجمه کنند. مهمترین این مترجمان عبدالله ابن مقفع (روزبه پسر دادبسه) است که کتاب کلیله و دمنه و خداینامه پهلوی را به نام «سیرالملوک» به عربی ترجمه کرد.

ادبیات فارسی در قرن سوم هجری با شعر آغاز شد، و از نخستین شاعران زبان فارسی ابوالعباس مروزی، حنظله بادغیسی و ابوسلیم گرگانی، محمود و راق هروی، محمد ابن وصیف سیستانی، فیروز مشرقی، و مسعودی مروزی صاحب نخستین شاهنامه منظوم، معروفند.

از قرن سوم هجری به بعد ادبیات فارسی را به چند دوره تقسیم می‌کنند.

۱- دوره سامانیان (۲۶۱ - ۳۸۹ قمری هجری). در این دوره که دوره مایه گرفتن و ترقی زبان فارسی در خراسان و ماوراءالنهر است، سامانیان و وزرای آنان، نویسندگان و شاعران را به گفتن و نوشتن فارسی تشویق کردند.

از کتابهای مهم این دوره به فارسی اینهاست: ترجمه تاریخ طبری معروف به تاریخ بلعمی از ابوعلی بلعمی وزیر منصور ابن نوح سامانی، ترجمه تفسیر طبری که گروهی از علمای ماوراءالنهر به فرمان همین پادشاه

۳- دوره سلجوقیان و خوارزمشاهیان (۴۲۹-۶۱۷ هجری

قمری). در این دوره نظم و نثر فارسی همچنان راه پیشرفت می‌پیمود، و زبان فارسی علاوه بر خراسان و مشرق ایران در آذربایجان و فارس و اصفهان و حتی در خارج از ایران، در متصرفات غزنویان در هندوستان، و در آسیای صغیر نیز راه یافت. در نظم و نثر این دوره توجه به لغات و ترکیبات و مثالهای عربی و آرایشهای لفظی رواج یافت. حتی برخی قواعد صرفی و نحوی عربی همراه لغات و ترکیبات عربی در زبان فارسی داخل شد. کتابهای متعدد در مطالب علمی و دینی و فلسفی نگاشته شد. بیشتر شعرا و نویسندگان در غالب علوم عهد خویش استاد یا از آنها مطلع بودند. به همین سبب اصطلاحات و لغات این علوم نیز در شعر ایشان وارد شد. علاوه بر این، برخی از شعرا، مانند انوری لغات و ترکیبات مردم عامه را در شعر خود به کار بردند، و این خود مایه غنیر شدن زبان فارسی شد. توجه به غزل که از اواخر قرن پنجم تدریجاً به صورت نوعی خاص در آمده بود، از نیمه‌های قرن ششم هجری شیوع بیشتری یافت. علاوه بر این، نهضت تصوف (مکتبی نو در تربیت اخلاقی و اجتماعی بر اساس مذهب) که از قرن چهارم شروع شده بود، در این دوره به اوج ترقی رسید، و آثار منثور و منظوم فراوان در موضوعات تصوف نوشته و سروده شد؛ به همین جهت در این دوره دو نوع نثر به وجود آمد: نثر ساده و روان که بیشتر آثار صوفیان نویسنده بدین گونه است، زیرا کتب و آثار خود را برای عامه می‌نوشتند؛ و نثر آراسته و مزین که به تقلید نثرهای مصنوع عربی این دوره رواج یافت، یعنی نثری دارای لغات مترادف فراوان با آرایشهای لفظی و معنوی و غالباً عبارات بلند. میان این دو شیوه، نثری موزون به وجود آمد که مانند شعر لخت-لخت و در آخر هر لخت دارای کلماتی متجانس و هماهنگ (مانند قافیه در شعر) و غالباً با شعر آمیخته است. این نثر موزون نثر مسجع نام دارد، مثلاً: *الاهی امر کسنی تلخ است از بوستان است و امر عبدالله مجرم است از دوستان است* (از خواجه عبدالله انصاری) *یک نثر مسجع است. شعرهای انتقادی و هجو و هزل رواج یافت (انوری، سوزنی سمرقندی)، و نیز شعرهای حاوی موضوعات و مواظظ دینی (ناصر خسرو*

قبادیانی) ظهور کرد. از بزرگترین شاعران این دوره اینان را می‌توان نام برد: ابوالفرج رونی، اسدی طوسی صاحب منظومه حماسی *گرشاسبنامه*، *باباطاهر* عربیان همدانی سراینده *دوبیتیهای معروف*، *فخرالدین اسعد گرگانی* صاحب *منظومه ویس و رامین*، *سنائی غزنوی* شاعر عارف و صاحب *منشوی حدیقه الحقیقه* و *قصاید و غزلیات* بسیار، *مسعود سعد سلمان*، *انوری ابیوردی*، *جمال الدین عبدالرزاق اصفهانی*، *امیر معزی نیشابوری*، *ظهیر فاریابی*، *نظامی گنجوی* صاحب *پنج منشوی معروف* به *خمسه*، *خاقانی شیروانی*، *قطران از شعرای آذربایجان*، و *ناصر خسرو قبادیانی* صاحب *منظومه‌های سعادتنامه* و *روشنایی‌نامه* و *دیوان قصاید*. *حکیم عمر خیام*، صاحب *رباعیات* مشهور، در این دوره می‌زیست.

بزرگترین نثر نویسندگان این دوره عبارتند از: *عنصر المعالی* صاحب *قابوسنامه*، *خواجه نظام الملک طوسی* وزیر *ملکشاه سلجوقی* صاحب *سیاستنامه*، *امام محمد غزالی* صاحب *کیمیای سعادت* و *نصیحة الملوك*، *خواجه عبدالله انصاری* هروی صاحب *طبقات صوفیه* و *رساله‌های دیگری* به نثر مسجع که از آن جمله *مناجات‌نامه* بسیار معروف است، *سید اسماعیل جرجانی* صاحب *کتاب ذخیره خوارزمشاهی* در طب و شناخت داروها، *نظامی عروضی* صاحب *کتاب چهار مقاله*، *محمد بن منور* صاحب *اسرار التوحید*، و *عطار* صاحب *تذکره الاولیاء*.

از آثار منثور مهم این دوره که نویسنده آنها ناشناس است اینها را می‌توان نام برد: *مجملة التواریخ و القصص*، *اسکندرنامه*، و *سَمَك عیار*.

۴- دوره مغول و تیمور تا آغاز دوره صفویه (۶۱۷-۹۰۵

هجری قمری). در این دوره، به سبب قتل و غارتها و ویرانیهایی که مغولان در شهرهای ایران به بار آوردند، و از میان رفتن کتابخانه‌ها و کشته شدن بسیاری از دانشمندان و نویسندگان و شاعران و حامیان آنان، رغبت و هوس به فنون ادبی در مردمان نماند. اما بسیاری از اهل علم و فضل به نواحی که از *حمله مغولان* در امان مانده بود، مانند *فارس* و *آسیای صغیر* و *هندوستان*، پناه برده بودند. با این همه، چند تن نویسنده و شاعر بزرگ

در این دوره ظهور کردند که در حقیقت از تربیت یافتگان پیش از دوره مغول بودند.

در این دوره، به سبب علاقه فاتحان مغول به تاریخ، تاریخ‌نویسی در ایران رواج گرفت. در نثر فارسی این دوره، علاوه بر اشعار و امثال عربی و آیات و احادیث و لغات فراوان زبان عربی، لغات مغولی بسیار نیز وارد شد که در تاریخها و نامه‌های این دوره به چشم می‌خورد، و خوشبختانه پس از انقراض مغولان اکثر این لغات نیز از میان رفت. از اختصاصات شعری این دوره کم شدن مدیحه‌های درباری، رواج غزل در شعر (که با ظهور مولوی و سعدی و حافظ به کمال خود رسید)، تکامل شعرهای عرفانی (خاصه در مثنوی مولوی و غزلیات او)، و توجه شاعران به گفتن ترجیعات و ترکیب‌بند. در این دوره، به سبب فساد اوضاع اجتماعی و پریشانی و هرج و مرج ناشی از آن، نویسندگان و شاعران به انتقاد از اوضاع اجتماعی و اخلاقی پرداختند. نمونه‌ای از این انتقادات در آثار سعدی و حافظ و خاصه در آثار عبیدزاکانی به شدت هرچه بیشتر دیده می‌شود.

نویسندگان مهم این دوره عبارتند از: سعدی، خواجه نصیرالدین طوسی منجم و ریاضیدان مشهور صاحب اخلاق ناصری، عطاملک جوینی صاحب تاریخ جهانگشای جوینی، رشیدالدین فضل‌الله همدانی صاحب تاریخ رشیدی، حمدالله مستوفی صاحب نزهة القلوب در جغرافیا و ظفرنامه و تاریخ گزیده، محمد عوفی صاحب لباب‌الالباب و جوامع الحکایات، و مولانا عبدالرحمن جامی صاحب کتابهای بهارستان و نفحات الانس.

شاعران مهم این دوره عبارتند از: سعدی، مولانا جلال‌الدین بلخی صاحب کتاب مثنوی، خواجه حافظ شیرازی، کمال‌الدین اسماعیل معروف به خلاق‌المعانی، امیر خسرو دهلوی صاحب پنج مثنوی، خواجه کرمانی صاحب مثنوی گل و نوروز و دیوان قصیده و غزل، فخرالدین ابراهیم عراقی صاحب غزلیات معروف، و جامی صاحب مثنوی به نام هفت اورنگ.

در دوره جانشینان تیمور، بر اثر توجه پادشاهان آن دوره و وزرای آنان به هنر و ادب و علم، در بار آنان مرکز

نهضتی هنری و علمی و ادبی شد، و در هرات پایتخت آنان بسیاری از صاحبان این فنون گرد آمدند. از جمله این کسان غیاث‌الدین جمشید کاشانی صاحب مفتاح الحساب و رساله محیطیه به عربی، بایسنقر و الغ بیگ از شاهزادگان تیموری بودند.

۵- دوره صفویان تا آغاز دوره قاجاریه (۹۰۰ - ۱۲۰۰ هجری قمری).

این دوره را باید دوره انحطاط ادبی شمرد، زیرا اثرات هجوم و کشتارهای مغول و تیمور در این دوره ظاهر شد. نظم و نثر در این دوره خریداری نداشت، زیرا حامی نداشت و شاهان صفوی به علت توجه به مذهب تشیع، شاعران را به مدح اهل بیت تشویق می‌کردند. در نثر سبک دوره تیموری ادامه یافت. اما در عوض نظم و نثر فارسی در هندوستان، در دربار پادشاهان گورکانی هند مورد توجه فراوان واقع شد. بسیاری از شعرا و نویسندگان ایران، به سبب حمایت این پادشاهان، به هندوستان رفتند. در شعر دوره صفویه که خاصاً غزل بود، سبکی به وجود آمد که به سبک هندی مشهور است. خصوصیت این سبک استعمال لغات و ترکیبات عامه، آوردن صنایع بدیعی، مضمونهای دقیق و باریک در شعر است، که گاه اشعار این دوره را به همین سبب دشوار گردانده است. ماده تاریخ و معما نیز از موضوعات شعر در این دوره بوده است. یکی از این ماده تاریخها، که سال جلوس شاه عباس به حروف ابجد (ظل‌الله = ۹۹۶) در آن ذکر شده این است:

کرد بر مسند شهنشاهی

چون جلوس آن شه همایونگه

بود چون سایه خدای جهان

سایه انداخت بر عبادالله

سال تاریخ دل طلب می‌کرد

هاتفی بانگ زد که ظل‌الله

از شعرای قابل ذکر این دوره اینان را باید نام برد: میرزا محمد علی صائب، محتشم کاشانی که اشعارش بیشتر مرثیه اهل بیت است، عرفی شیرازی صاحب دیوان قصیده و غزل، اهلی شیرازی صاحب مثنویهای سحر حلال و شعر و پروانه، و هاتف اصفهانی صاحب ترجیع‌بند معروف در توحید.

از نثرهای معروف این دوره اینهاست: جامع عباسی از شیخ بهایی در فقه، تحفه سامی در شرح حال شعرای اواخر قرن نهم تا اواسط قرن دهم هجری قمری از سام میرزا پسر شاه اسماعیل صفوی، مجالس المؤمنین از قاضی نورالله شوشتری، آتشکده از آذر بیگدلی، گوهرمراد از عبدالرزاق لاهیجی در حکمت و کلام، احسن التواریخ از حسن بیگ رونلو، تاریخ عالم آرای عباسی از اسکندربیک منشی، تاریخ خزین از محمدعلی خزین، تاریخ جهانگشای نادری از میرزا مهدی خان استرابادی.

در این دوره، به سبب علاقهٔ هندیان به زبان فارسی، دستورنویسی و تدوین کتابهای لغت نیز در هند رواج یافت، که از آن جمله اینها را باید نام برد: فرهنگ جهانگیری از جمال‌الدین حسین آینجو، برهان قاطع از محمد حسین بن خلف تبریزی، فرهنگ رشیدی از عبدالرشید تنوی، مجمع‌الفرس سروری کاشانی.

۶- دورهٔ قاجاریه تا زمان مشروطیت و بازگشت ادبی (۱۳۰۰ - ۱۳۲۴ هجری قمری). در اواخر دورهٔ صفویه نهضتی در اصفهان پدید آمد که به نام «بازگشت ادبی» خوانده شده است. گروهی از شاعران، مانند سید محمد شعله و میر سید علی مشتاق و میرزا محمد نصیر اصفهانی، که از سبک معمول زمان بیزار بودند، بر آن شدند که به شیوهٔ شعرای قدیم خراسان و عراق، مانند عنصری و فرخی و سعدی و حافظ شعر بگویند. این نهضت البته در دوران کریم خان زند و اوایل قاجاریه به کمال رسید. در نثر نیز، که در اواخر دورهٔ صفویه و نیز دورهٔ افشاریه سخت تنزل کرده بود، تمایلی به ساده‌نویسی پدید آمد که باز در عهد کریم خان زند و سپس قاجاریه رو به کمال رفت. از شاعران مهم این دوره اینان قابل ذکرند: فتحعلی خان صبای کاشانی ملک‌الشعرا، فتحعلی‌شاه قاجار صاحب دیوان قضایند و غزلیات و شهنشاهنامه، میرزا محمد علی سروش اصفهانی که قضایندش به سبک قضایند شعرای خراسان است، میرزا حبیب قآنی قصیده‌سرای زبردست این عهد که کتابی نیز به تقلید گلستان به نام پریشان نوشته است، قائم مقام فراهانی، محمود خان ملک‌الشعرا که نقاش و خطاط نیز بود، وصال شیرازی غزلسرای معروف، فروغی بسطامی

معاصر فتحعلی شاه، و یغمای جندقی.

از نثر نویسان این دوره عبدالرزاق بیگ دنبلی معاصر کریم خان زند صاحب کتاب حدایق الجنان در سرگذشت خود و معاصرانش، و قائم‌مقام فراهانی پیرو سبک قدیم هستند، اما شیوهٔ آنان میانهٔ نثر جهانگشای جوینی و گلستان سعدی است؛ لسان‌الملک سپهر نویسندهٔ ناسخ‌التواریخ، رضا قلیخان هدایت صاحب تذکرهٔ مجمع‌الفصحای و ریاض‌العارفین، نویسندگان نامهٔ دانشوران، عبداللطیف طسوجی مترجم الف لیله و لیله به نام هزار و یک شب، و اعتمادالسلطنه صاحب مرآة‌البلدان و المآثر و الآثار از نویسندگانی هستند که نثرشان ساده و روان است؛ و نیز عبدالرحیم طالبوف صاحب مسالك‌المحسنین، میرزا حبیب اصفهانی مترجم کتاب حاجی بابای اصفهانی، میرزا حسن خان فسائی مؤلف فارسنامهٔ ناصری، و میرزا ملکم خان صاحب رسالهٔ وزیر و رفیق.

۷- دورهٔ معاصر (از مشروطیت تاکنون). در این دوره يك تحول عظیم در ادبیات، خاصه در نثر فارسی پدید آمده است. پیش از این، نویسندگان اگرچه کوشیده بودند که ساده بنویسند، نتوانسته بودند یکسره خود را از تأثیر شیوهٔ مترسلان و تاریخ‌نویسان قدیم دور نگاه دارند. اما در این دوره ورود چاپ به ایران، نشر روزنامه، تمایل به



سیداحمد ادیب پيشاوری



پس از او اشرف‌الدین حسینی صاحب روزنامه نسیم شمال قابل ذکرند.

گاه نیز اوزان هجایی به میان کشیده شد و شعرا مطالب و افکار خود را در قالب تصنیف و ترانه بیان کردند، مانند عارف و ملک‌الشعرا. اما اندک‌اندک به سبب تأثیر ترجمه اشعار آزاد اروپایی و مجال‌نداشتن گویندگان نوحاسته به مطالعه آثار گذشتگان، و ترک سنت‌های ادبی و تنگ یافتن اوزان و قالب‌های قدیم برای بیان مطالب و افکار جدید، نخست تمایلی به ترک قالب‌های قدیم پیدا شد، و قالب دوبیتی‌های متوالی رواج یافت. کم‌کم وزن و قافیه نیز مزاحم تشخیص داده شد و شعرهایی با مصرع‌های کوتاه و بلند و بیوزن، یا در حقیقت وزن آزاد، به ظهور رسید. اندک‌اندک قافیه نیز از شعر رخت بر بست تا آنجا که کاغذها با عبارات نادرست و خارج از سیاق دستور زبان فارسی و مطالب بی‌سر و ته و نامفهوم به نام شعر سیاه شد. البته از حق نباید گذشت که برخی از شعرای نوپرداز شعرهایی لطیف و خوش‌مضمون در قالب‌هایی که صورت و وزن شعر دارد سروده‌اند.

از نویسندگان برجسته نثر فارسی معاصر عباس اقبال آشتیانی، ملک‌الشعرا بهار، دهخدا، یوسف اعتصام‌الملک، محمدعلی فروغی، احمد بهمنیار، سعید نفیسی، و صادق



صادق هدایت

هدایت را باید نام برد.

داوری درباره نویسندگان و شعرای زنده امروز به عهده آیندگان است. (رجوع شود به ابوریحان بیرونی؛ ابوعلی سینا؛ اسکندرنامه؛ ایرج؛ پروین اعتصامی؛ ترجیع‌بند؛ ترکیب‌بند؛ جلال‌الدین رومی؛ حافظ؛ خیام؛ دقیقی؛ سعدی؛ صائب تبریزی؛ غزالی؛ فرخی؛ فردوسی؛ قائم مقام فراهانی؛ ناصر خسرو قبادیانی؛ نظامی عروضی.)

آزادی و آزادیخواهی و ترجمه کتب و نمایشنامه‌ها و داستان‌های خارجی، تأسیس دارالفنون و کوشش نویسندگان در اینکه نوشته‌های آنان را عامه مردم بفهمند، نویسندگان را به ساده‌نویسی و توجه به زبان عامه مردم متوجه ساخت. بر اثر این توجه، آرایشهای لفظی و عبارتهای زیبایی‌های سابق از میان رفت و نثر فارسی سادگی و بیپیرایگی خاص یافت، و بر اثر استعمال لغات و ترکیبات عامه مردم و لغات و اصطلاحات دیگری که به مناسبت علوم و فنون جدید ترجمه یا عیناً از زبان‌های اروپایی گرفته شد، شیوه نثر فارسی سبک تازه یافت که امروز کمال یافته و همچنان رو به ترقی است.

در نظم فارسی نیز لغات و اصطلاحات عامه وارد شد، و زندگی اجتماعی و سیاسی روز از مصنوعات شعر گشت، و همین خود به سادگی صورت لفظی شعر کمک کرد.

یکی از جنبه‌های ادبیات معاصر فارسی، تحقیق و تتبع به شیوه انتقادی و علمی است. از جمله محققان معاصر میرزا محمد خان قزوینی، عباس اقبال آشتیانی، و احمد کسروی را باید نام برد.

از شعرایی که در این دوره به سبک قدیم شعر گفته‌اند ملک‌الشعرا بهار، سید احمد ادیب‌پیشاوری، ادیب‌الممالک فراهانی متخلص به امیری، علی‌اکبر دهخدا، وحید دستگردی، و پروین اعتصامی را باید نام برد. از شعرای ساده‌گوی و فصیح که لغات و اصطلاحات عامه را در شعر به کار برده‌اند مخصوصاً ایرج میرزا جلال‌الممالک و

اُرد اول سیزدهمین شاهنشاه سلسله اشکانی ارد اول نام داشت که از ۵۷ پیش از میلاد تا ۳۷ یا ۳۶ پیش از میلاد سلطنت کرد. نام وی در زبان یونانی اُردوِس است. با برادرش مهرداد سوم، پدر خود فرهاد سوم را کشتند و سپس بین خود آنان نزاع در گرفت تا آنکه مهرداد به قتل رسید. در زمان ارد اول جنگ اول ایران و روم صورت گرفت. در زمان ارد اول امپراتوری روم سه فرمانروا داشت که کارهای کشور را اداره می کردند. یکی از این سه فرمانروا کراسوس نام داشت که فرمانروای متصرفات روم در آسیای غربی بود. در اوایل سلطنت ارد، کراسوس به قصد گرفتن ایران و هند از فرات گذشت، و با سورنا فرمانده سپاهیان پارتی جنگید، اما با آنکه پادشاه ارمنستان نیز با او همدست شده بود، مغلوب و با پسرش کشته شد. متأسفانه اوضاع داخلی ایران مانع پیشرفت پارتیان به سواحل مدیترانه شد. سورنا که بسیار مقتدر شده بود به امر

ارد کشته شد؛ پاکر، پسر ارد اول، در سال ۵۱ پیش از میلاد در سوریه پیشرفت‌هایی کرد اما ارد که به وی ظنین شده بود احضارش کرد، و او نتوانست عملیات را ادامه دهد، و جنگهای ایران و روم ۹ سال متروک ماند. در سال ۴۰ پیش از میلاد ارد دستور حمله به سوریه را داد. پاکر و لابینوس رومی، که در خدمت دولت ایران بود، قسمت اعظم آسیای صغیر و سوریه و فلسطین را گرفتند، اما رومیان سپاهیانی برای دفع آنان فرستادند. پس از چند جنگ، که پاکر در یکی از آنها کشته شد، ایرانیان عقب نشستند. ارد که پیر و فرسوده شده بود، پس از مرگ پسر، از کار کناره گرفت، و تخت و تاج را به پسر دیگر خود فرهاد چهارم سپرد. فرهاد پدر خود را به قتل رسانید. در سلسله فرمانروایان اشکانی این پاکر به نام پاکر اول آمده است. (رجوع شود به اشکانیان.)



شکست خوردن کراسوس سردار رومی از سورنا سردار بزرگ اشکانی.

اردشیر اول یا اردشیر بابکان اردشیر اول که از سال ۲۲۶ تا ۲۴۱ بعد از میلاد در ایران سلطنت کرد، پسر بابک و مؤسس سلسلهٔ ساسانیان بود. در دارا بگرد فارس شغلی نظامی داشت. پس از مرگ پدر، خود را به عنوان پادشاه پارس معرفی کرد (۲۱۲ بعد از میلاد)، امرای پارس را از میان برد و سلطنت خود را در اصفهان و کرمان تثبیت کرد. اردوان پنجم اشکانی از موفقیت‌های وی نگران شد، جنگ میان آن دو در گرفت، سپاهیان اردوان در این جنگ متواری شدند و خود اردوان در ایالت شوش کشته شد (۲۲۴ میلادی).

اردشیر در سال ۲۲۶ به عنوان شاهنشاه ایران رسماً تاجگذاری کرد. پس از درهم‌شکستن گردنکشان، و اتحادیه‌ای که به تحریک خسرو اول برای ترمیم وضع خاندان اشکانی ایجاد شده بود، اردشیر فرمانروای

شاهنشاهی شد که از فرات تا مرو، هرات، و ارمنستان امتداد داشت. پس از غلبه بر رقبای داخلی، در صدد تحکیم سرحدات کشور خود بر آمد. از این رو تلافی او با رومیان اجتناب‌ناپذیر بود. ایرانیان دو شهر مستحکم نصیبین و حرّان را از رومیان باز گرفتند.

از کارهای مهم اردشیر ایجاد سپاه جاویدان به رسم دوران هخامنشی بود که به منزلهٔ آلت مقتدری برای تحقق دادن آمال و نقشه‌های وی به شمار می‌رفت. گذشته از این، دستگاهی برای ادارهٔ کشور بنیاد گذاشت که ۴۰۰ سال پس از او نیز بر پا بود، دین زردشت را دین رسمی کشور قرار داد و فرمان داد تا کتاب اوستا را جمع و تدوین کنند. در حیات خود شاپور اول را در سلطنت با خود شریک کرد، و بنا بر روایت کرسی پیش از مرگ خود سلطنت را به او وا گذاشت.



فرسندگان اردشیر در برابر قیصر روم

ارس، رود رود ارس در مرز شمال غربی ایران بین ایران و شوروی، جریان دارد. از ترکیه سرچشمه می‌گیرد و پس از طی حدود ۱۰۰۰ کیلومتر به دریای خزر می‌ریزد. در حوالی محلی به نام جسر جواد، که در آنجا رود کورا به ارس می‌ریزد، تاجگذاری نادر شاه انجام گرفت. پلهای معروف رود ارس پل خدا آفرین و پل جلفا است.

با موافقتنامه‌ای که در ۱۳۳۶ هجری شمسی بین ایران و شوروی امضا شد، طرح‌های مشترکی برای سدسازی و ایجاد نیروی برق و غیره در دست اجرا قرار گرفته است.

ارمنستان در زمان قدیم ناحیه و کشوری در جنوب غربی آسیا به نام ارمنستان یا ارمنیه وجود داشت که اکنون میان ایران و شوروی و ترکیه تقسیم شده است. این سرزمین پهنه‌ای است کوهستانی مشتمل بر دشتهای مرتفع که بین رشته کوهپایی گسترده است. از رودهایی که در آن جاری است یا در آن سرچشمه می‌گیرند فرات، دجله، ارس و کورا است. دریاچه‌های عمده‌اش وان (اکنون در ترکیه) و سوان است. در روایت آمده است که کشتی نوح در ارمنستان به خشکی نشست. ارمنستان اولین کشوری بود که دین مسیح را به عنوان دین رسمی پذیرفت.

تاریخ. ظاهراً در قرن هفدهم پیش از میلاد قومی از نژاد سامی در ارمنستان سکنا داشتند که بعداً مطیع دولت آشور شدند. در قرن نهم پیش از میلاد قومی نزدیک به همین قوم در ارمنیه دولت مقتدری تشکیل دادند که در قرن هفتم پیش از میلاد منقرض شد. در ضمن این حوادث قومی هند و اروپایی از مغرب بر ارمنیه حمله کردند و آن را متصرف شدند. این سکنه جدید در کتیبه‌های هخامنشی تیسفون «آرمنی» خوانده شده‌اند، و نام ارمنستان و امثال آن در زبانهای دیگر از همین لفظ گرفته شده است.

به جهت دشواری تأمین ارتباط بین قسمت‌های مختلف ارمنستان، آرامنه هیچگاه نقش اساسی در شرق نزدیک نداشتند. بلکه در دوره مادها مطیع آن دولت بوده‌اند، و سپس ارمنستان از ایالت‌های امپراطوری هخامنشی شد. پس از شکست آنتیوخوس سوم از رومیان، دو والی ایرانی که بر ارمنستان حکومت می‌کردند خود را شاه خواندند و

دو دولت مستقل تشکیل دادند به نام ارمنستان بزرگ و ارمنستان کوچک. ارمنستان بزرگ بعداً تابع اشکانیان شد. اما در قرن اول پیش از میلاد تیگرائس کبیر، از سرداران سلوکی، تسلط اشکانیان را برانداخت و تمام ارمنستان را تحت حکومت واحد در آورد و مملکت مقتدری تشکیل داد. پس از او مملکت ارمنستان به تدریج کوچک شد و دولتهای اشکانی و روم هر یک می‌کوشید که شاهانی به دلخواه خود بر آن بگمارد. از آغاز سالهای میلادی، اغلب شاهزادگان اشکانی بر ارمنستان حکومت کردند. پس از انقراض دولت اشکانی و روی کار آمدن ساسانیان، شاهان خاندان اشکانی ارمنستان بر اراضی خود حکومت می‌کردند. در اواخر قرن سوم میلادی، آرامنه دین مسیح را پذیرفتند و به همین جهت دستخوش آزار زرتشتیان شدند. این امر اختلاف میان ساسانیان و روم را تشدید کرد، و عاقبت برای رفع اختلاف، در حدود ۳۹۰ پیش از میلاد، ارمنستان بین ایران و روم تقسیم شد، و قسمت شرقی آن که $\frac{4}{5}$ ارمنستان را تشکیل می‌داد سهم ایران شد. پس از ظهور اسلام و سقوط دولت ساسانی، دولت ارمنستان تحت تبعیت اعراب درآمد. حکومت اعراب بر ارمنستان ادامه داشت تا هجوم مغول به آسیای غربی. پس از مغول و ایلخانیان، ارمنستان دستخوش حمله امیر تیمور شد، و در قرن نهم هجری قمری به دست امرای آق‌قویونلو و در اوایل قرن دهم به دست دولت صفوی افتاد. از آن پس ارمنستان میدان مبارزات دولین ایران و عثمانی شد. در این دوره ارمنستان از ترک‌های عثمانی صدمات فراوان دید. شاه عباس جمع‌کنیری از آرامنه را از مراکز مهم ارمنستان کوچ داد و در جلفای اصفهان و دهات نزدیک این شهر سکنا داد. به موجب عهدنامه ترکمان چای قسمتی از ارمنستان از دست ایران خارج شد و به تصرف روسیه درآمد. پس از انقلاب ۱۹۱۷ روسیه، آرامنه ماورای قفقاز استقلال خود را اعلام کردند، اما به موجب پیمان برست‌لیتوفسک نواحی باطوم و قارص به ترکیه واگذار شد. روسیه در ۱۹۲۰ دولتی شوروی در ارمنستان تأسیس کرد، و با پیمان ۱۹۲۱ روسیه و ترکیه، مرزهای کنونی ارمنستان شوروی و ارمنستان ترکیه تثبیت شد و استقلال ارمنستان پایان یافت.

اسکندرنامه نام مهتر نسیم عیار را همه شنیده‌اید که برای بیان صفت زرنگی، چابکی، و تردستی به کار می‌رود. مهتر نسیم از قهرمانهای داستانی است بسیار مشهور به نام اسکندرنامه که موضوع آن شرح زندگی اسکندر مقدونی است. در این کتاب اسکندر مقدونی و اسکندر ذوالقرنین یکی است، ولقب و نسب او چنین است: «ذوالقرنین اسکندر ابن داراب ابن بهمن ابن اسفندیار روئین تن»؛ و اسکندر از طرفی پهلوانی جهانگشا و جنگجویی پیمانده، و از طرف دیگر جوانمردی پرهیزکار و پیغمبری است که در پیشرفت حق و دین اسلام می‌کوشد.

این داستان به احتمال قوی در زمان صفویه به وجود آمده است. اسکندرنامه به اندازه‌ای در میان عامه رواج داشته و دارد که نام بعضی از قهرمانان آن، از قبیل لندهور و مهتر نسیم عیار، برای بیان صفتی نام علم شده است. این کتاب مکرر در ایران چاپ شده است، و در چاپ ۱۳۲۷ هجری شمسی آن نوشته شده است «تألیف مرحوم منوچهر-خان حکیم».

اسماعیل اول صفوی یا **شاه اسماعیل اول صفوی** (۸۹۲-۹۳۰ هجری قمری) مؤسس و نخستین پادشاه سلسله صفوی شاه اسماعیل اول، پسر شیخ حیدر ابن شیخ جنید، از خاندان شیخ صفی‌الدین اردبیلی بوده است. سیزده‌ساله بود که رئیس و فرمانده طایفه‌های قزلباش شد. جوانی بود بسیار دلاور. در سال ۹۰۵ هجری قمری به همراهی جمعی از مریدان پدر شیروان و سپس در سال ۹۰۷ تبریز و آذربایجان را گرفت. بغداد و دیار بکر را از دست خاندان آق‌قویونلو بیرون آورد، و در بازگشت به آذربایجان تا باکو و دربند قفقاز پیش رفت. در ۹۱۶ هجری قمری در نزدیکی مرو با شیبک‌خان ازبک جنگید و او را کشت، و حدود قلمرو خود را تا به جیحون رسانید. در ۹۱۸ هجری به ماوراءالنهر لشکر کشید، اما از ازبکان شکست خورد و خراسان دوباره دستخوش تاخت و تاز ازبکان شد.

در ۹۲۰ هجری قمری جنگ سختی میان شاه اسماعیل و سلطان سلیم اول پادشاه عثمانی در دشت چالدران، در ۶۰ کیلومتری تبریز، در گرفت. اما چون سپاه عثمانی مجهز به توپ و تفنگ و لشکر ایران فاقد آنها بود، سرانجام شاه

جنگ شاه اسماعیل صفوی با عثمانیان.



اسماعیل شکست خورد و تبریز به دست سلطان سلیم افتاد. اما مردم تبریز ترکان را آزار کردند، و عاقبت ترکان ناچار به ترك خاك ایران شدند. پس از چندی شاه اسماعیل به آذربایجان بازگشت.

شاه اسماعیل در ۳۸ سالگی در حدود سراب آذربایجان درگذشت، و در مقبره شیخ صفی الدین اردبیلی مدفون شد. پادشاهی بود جنگجو و خوش اندام و چالاک و به جنگ و شکار رغبت فراوان داشت. در ترویج مذهب شیعه اثنی عشری سعی بسیار ورزید، قریحه شاعری نیز داشت و به ترکی و فارسی شعر می گفت.

اشکانیان یا سلسله اشکانی پس از آنکه شاهنشاهی هخامنشی برافتاد و جانشینان اسکندر بر ایران فرمانروایی یافتند، ایرانیان از گوشه و کنار به مخالفت برخاستند. از میان آنان قومی از پارتها که ساکن خراسان و گرگان بودند، به فرماندهی ارشک، بر سلوکیان تاختند و سلسله‌ای بنیاد گذاردند که شاهان آن، به افتخار بنیانگذار آن ارشک یا اشک، این نام را به آخر نام خود می افزودند. ارشک یا اشک اول در حدود ۲۵۰ پیش از میلاد، با برادرش تیرداد اول، به پارت تاختند. تاریخ سلسله اشکانی روشن نیست و عده سلاطین و ترتیب ایشان و مدت و قلمرو فرمانروایی آنان درست معلوم نیست. در جدول صفحه بعد شاهان اشکانی آمده است.

تاریخ دولت اشکانی را می توان به سه دوره تقسیم کرد: (۱) تأسیس دولت اشکانی و برانداختن سلوکیان، از قیام ارشک تا دوره مهرداد دوم؛ (۲) اعتلای دولت اشکانی و رقابت ایران و روم، از زمان مهرداد دوم تا پایان سلطنت بلاش اول؛ و (۳) انحطاط دولت اشکانی. در سلطنت مهرداد اول دولت اشکانی وسعت یافت، تا حدی که از طرفی با هند و از طرفی دیگر با بین النهرین همسایه شد. جانشین فرهاد دوم استقلال قطعی ایران را در مقابل سلوکیان تأمین کرد. در سلطنت مهرداد دوم (مهرداد بزرگ) روابط سیاسی بین ایران و روم برقرار شد. از زمان مهرداد به بعد ارمنستان در تاریخ اشکانی نقش عمده‌ای دارد و باعث بروز جنگهای سخت بین ایران و روم شده است.

تاریخ امپراطوری اشکانی پس از مرگ مهرداد دوم تا پادشاهی ارد اول روشن نیست. در دوره ارد اول نخستین جنگ ایران و روم واقع شد. در عهد فرهاد چهارم، جانشین ارد اول، تخمهای آشوب، کسورت، و نفاقی در دربار اشکانی کاشته شد که به تدریج باعث ضعف دولت اشکانی شد. آخرین پادشاه بزرگ سلسله بلاش اول است، اما بعد از او، تا سال ۱۴۷ بعد از میلاد، دوره آشفتگی سختی پیش آمد که در طی آن گاهی سه تن یا بیشتر در قسمتهای مختلف کشور سلطنت کردند. در عهد سلطنت اردوان پنجم، سلطنت اشکانیان به دست اردشیر بابکان برافتاد.

سلطنت خاندان اشکانی هرگز به قدرت و ثبات دولت هخامنشی نرسید. امپراطوری هخامنشی، در دوره عظمت خود، از مشرق تا هندوکش و حدود پنجاب، از شمال تا رود جیحون و دریای خزر و گاه تا کوههای قفقاز، از جنوب تا دریای عمان و خلیج فارس و از مغرب غالباً تا رود فرات بود. امپراطوری مرکب بود از ایالات و کشورهای تابع. از ایالات امپراطوری اشکانی که مورخان از آنها نام برده‌اند اینهاست: بین النهرین و بابل، کامباده (کرمانشاه)، ماد غربی، ماد علیا و اکباتان (همدان)، ماد شرقی یا ری، خوآرنه (خوار)، کومیسنه (تقریباً دامغان کنونی)، هیرکانیا (گرگان)، مارگیانا (مرو) آریا (هرات)، زارانگیان (سیستان)، و غیره. کشورهای تابع دولت اشکانی از خود پادشاه داشتند و در امور داخلی مستقل بودند. از جمله این کشورها اینهاست: اوسروئنه در شمال شرقی بین النهرین، ماد کوچک (آذربایجان)، ارمنستان، عیلام و فارس.

پایتخت اشکانیان نسبت به توسعه متصرفات آنان تغییر می کرده است. ابتدا به قولی در نسا (نزدیک عشق آباد) و به قولی در شهر اساک (نزدیک قوچان یا بجنورد) بود. سپس پایتخت به هکتومپیلوس (نزدیک دامغان) و بعد به تیسفون انتقال یافت.

سلطنت اشکانیان استبدادی بود. شاه را مجلسی به نام مهستان تعیین می کرد که مرکب بود از دو مجلس، یکی مجلس اشراف و شاهزادگان و دیگر مجلسی از «دانا یان و مغان» که ظاهراً جنبه مشورتی داشت. اشکانیان سپاه منظمی

اصفهان مرکز استان دهم (اصفهان) اصفهان است که در بعضی مآخذ فارسی سپاهان آمده است. اصفهان شهری است صنعتی با جمعیت حدود ۲۵۴'۷۰۰ (سرشماری ۱۳۳۵ هجری شمسی) که در غرب قسمت مرکزی ایران واقع است و ۱۵۹۰ متر از سطح دریا ارتفاع دارد.

شهر اصفهان پایتخت چند سلسله از سلاطین سابق ایران بوده و اکنون سومین شهر بزرگ و از شهرهای تاریخی ایران است. به فاصله ۴۲۰ کیلومتری تهران، در دره حاصلخیز زاینده رود واقع است. رود زاینده رود از قسمت جنوبی شهر می گذرد و قسمت عمده آب مصرفی شهر را تأمین می کند.

آب و هوای اصفهان معتدل و فصول آن منظم است. خاک اصفهان بسیار حاصلخیز است. از محصولاتش پنبه، تنباکو، غلات، برنج، و صیفی است. از هنرها و صنایع دستی آن نقره کاری، برنجکاری، قلمکارسازی، مینیاتور سازی، خاتم سازی است. کارخانه های ریسندگی و بافندگی دارد. دارای يك دانشگاه است.

اصفهان مملو است از آثار هنری و اماکن تاریخی، از جمله مسجد جمعه، مسجد شاه، مدرسه چهارباغ، امکان زیارتی و بقعه هایی چون امامزاده جعفر و امامزاده شاه زید و سنی فاطمه و هارون ولایت، منارجنبان، منارهای چهل دختران، کاخها و میدانها و باغها و پلها (خیابان چهارباغ، چهلستون، عالی قاپو، میدان شاه، کاخ هشت بهشت، سی و سه پل، و پل خواجو). و مدرسه ها (جده، چهارباغ، کاسه گران، ملا عبدالله). یکی از محله های معروف اصفهان جلفاست که مسکن ارامنه اصفهان است و کلیسای وانک در آن قرار دارد.

تاریخ اصفهان. سرزمین اصفهان به علت حاصلخیزی و واقع بودنش بین ناحیه زاگروس و دشتهای مرکزی ایران، از قدیم مورد توجه و محل تقاطع راههای کشور بوده است. در داستانها بنای شهر را به کیکاووس نسبت داده اند. در دوره هخامنشی محل قصرهای ییلاقی شاهان بود و به نام گابایاکی خوانده می شد. ظاهراً در دوره ساسانیان این نام به جی تبدیل شد. در دوره خلافت عمر به دست اعراب فتح شد. بعد از ۳۰۱ هجری قمری به دست سامانیان افتاد و

نام	دوره سلطنت
ارژنگ اول	حدود ۲۵۰ - حدود ۲۴۸ پیش از میلاد
نبرد اول	۲۴۸ - ۲۱۱
اردوان اول	۲۱۱ - ۱۹۱
فری پایت	۱۹۱ - ۱۷۶
فرهاد اول	۱۷۶ - ۱۷۱
مهرداد اول	۱۷۱ - ۱۳۸ یا ۱۳۷ پیش از میلاد
فرهاد دوم	۱۳۸ یا ۱۳۷ - حدود ۱۲۸
اردوان دوم	حدود ۱۲۸ - ۱۲۴ یا ۱۲۳
مهرداد دوم	۱۲۳ - ۸۸ یا ۸۷
۲	۲
سنتروک	۷۶ یا ۷۵ - ۷۰ یا ۶۹ پیش از میلاد
فرهاد سوم	۷۰ یا ۶۹ - ۵۸ یا ۵۷
مهرداد سوم	۵۸ یا ۵۷ - ۵۵
ارد اول	حدود ۵۷ - ۳۷ یا ۳۶
فرهاد چهارم	۳۷ - ۲
نبرد دوم	۳۲ (۲۳۰) پیش از میلاد - ۲
فرهاد پنجم	۲ پیش از میلاد - ۴ بعد از میلاد
ارد دوم	۴ - ۶ یا ۷ بعد از میلاد
ون اول	۷ یا ۸ - ۱۲
اردوان سوم	۱۲ - ۳۹ یا ۴۰ بعد از میلاد
نبرد سوم	حدود ۳۹ بعد از میلاد
وردان	۳۹ یا ۴۰ - ۴۵ بعد از میلاد
گوشوز دوم	۴۱ - ۵۱ بعد از میلاد
ون دوم	۵۱ بعد از میلاد
بلال اول	۵۱ - ۷۷ یا ۷۸ بعد از میلاد
پاکر دوم	۷۸ - ۲۰۸ یا ۱۱۰ بعد از میلاد
اردوان چهارم	۸۰ - ۸۱ بعد از میلاد
عسرو	حدود ۱۱۰ - ۱۲۸ یا ۱۲۹ بعد از میلاد
بلال دوم	۱۲۸ یا ۱۲۹ - ۱۴۷ بعد از میلاد
مهرداد چهارم	۱۲۸ یا ۱۲۹ - ۱۴۷ بعد از میلاد
بلال سوم	۱۴۷ - ۱۹۱ بعد از میلاد
بلال چهارم	۱۹۱ - ۲۰۹ بعد از میلاد
بلال پنجم	۲۰۹ - حدود ۲۲۲ بعد از میلاد
اردوان پنجم	۲۰۹ - ۲۲۶ بعد از میلاد

نداشتند، بلکه هر رئیس بزرگ سپاه خاصی برای خود داشت. دین ایرانی در زمان اشکانیان کاملاً معلوم نیست. شاهان اشکانی نسبت به دینهای خارجی اغماض داشتند. تعیین مشخصات و تاریخ هنر اشکانی دشوار است. از آثاری که تا کنون از این دوره کشف شده مجسمه های مفرغی در معبدی نزدیک مال امیر در خوزستان، نقشهای برجسته ای از دوره مهرداد و گودرز در بیستون، و نقشهای برجسته ای در تنگ سُرُوك است. (رجوع شود به ارد اول .)

رفته رفته بر وسعتش افزوده شد. در قرن ششم هجری قمری از دست اسماعیلیه آسیب دید. مدتی پایتخت طغرل سلجوقی بود. در حمله مغول جلال الدین مُنکبَرنی آن را از ویرانی نجات داد. در سلطنت شاه عباس اول اصفهان به اوج شکوه و جلال رسید. وی این شهر را پایتخت قرار داد و ساختمانهای زیبایی در آن ایجاد کرد، به طوری که عبارت «اصفهان نصف جهان» از آن زمان معروف شده است. یکی از جهانگردان معروف فرانسوی که در قرن هفدهم میلادی مدتی دراز در اصفهان گذرانیده، شرح جالبی از این شهر نوشته و جمعیت آن را ۶۰۰،۰۰۰ تخمین کرده، و گوید که ۱۵۰۰ دهکده آباد در حومه شهر بوده است.

اولین ضربت وارد به شهر اصفهان حمله افغانه بود، به این معنی که پس از جنگ گلگون آباد در ۱۱۳۴ هجری قمری، محمود افغان شهر اصفهان را محاصره و سرانجام تصرف کرد، و مردم اصفهان را قتل عام کرد. طهماسب قلی خان، که بعداً نادر شاه شد، در ۱۱۴۱ هجری قمری آن را از افغانه بازگرفت.

پس از انتقال پایتخت از اصفهان به تهران، اصفهان رو به ویرانی گذاشت. بسیاری از عمارتهای صفوی کنار زاینده رود به دست ظل السلطان، پسر ناصرالدین شاه ویران شد و مصالح آن برای ساختن بازار ظل السلطان، که محل کنونی وزارت آموزش و پرورش در تهران است، انتقال داده شد. در دوره پهلوی فعالیتهای اقتصادی و هنری و تأسیس کارخانههای متعدد ریسندگی و بافندگی، باعث تجدید رونق شهر شد. امروزه اصفهان یکی از شهرهای سیاحتی معتبر ایران شده است.

اصفهان به شهرستان اصفهان نیز گفته می شود که مشتمل است بر پنج بخش: حومه، مارپن (همایون شهر)، لنجان (فالاور جان)، کوهپایه، و میمه. رود عمده آن زاینده رود است که در بخش کوهپایه به مرداب گاوخونی می ریزد. صادرات عمده اش میوه، تنباکو، خشکبار، بادام، پسته، و مصنوعات و کارهای هنری است. اکنون در شهرستان اصفهان طرح تأسیس کارخانه ذوب آهن ایران در دست اجراست.

مسجد شاه اصفهان

